



رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات جدید

انتخابات جدید مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان 1394 جمهوری اسلامی در شرایطی انجام میشود که اجرای طرح برجام و لغو تحریمات اقتصادی فضا را برای امیدهای واهی و سرگرم کردن مردم تا دوره ای دیگر از انتخابات را مساعد ساخته است و مقامات رژیم هم بیکار ننشسته و باب وعده وعیدهای مزورانه را باز کرده اند.

رژیم که آمدن روزهای خوب بعد از تحریمات را جشن گرفته، و به مردم نوید گشایش فصل جدیدی از شکوفایی اقتصادی در جامعه را میدهد بخوبی واقف است که وخامت اوضاع اقتصادی اش بیشتر از آن است که با باز کردن شیرهای نفت در بازار جهانی بتواند این اقتصاد درب و داغان را نجات دهد. ولی همین ادعای کاذب را مایه فراخواندن هرچه بیشتر مردم به پای صندوقهای رای کرده است.

امر حیاتی مشارکت توده ها انتخابات پیش رو جنگ قدرت بین جناحهای رژیم را وارد ابعاد دیگری کرده است. تلاش رژیم برای مشارکت هرچه بیشتر مردم در رای دادن، غیر از جنبه داخلی آن و امیدوار کردن مردم، در عرصه جهانی برای تبلیغ یک ثبات سیاسی در افکار عمومی و جذب سرمایه گذاریهای خارجی در ایران است. علی خامنه ای بر شرایط ویژه کنونی و نقش حیاتی رژیم در منطقه تاکید می کند و جلب شرکت گسترده آحاد مردم را در گرو اتفاق نظر جناحهای درگیر در قدرت می بیند.

ادامه در صفحه ۲



چهل و پنجسال نبرد برای آزادی و سوسیالیسم

بمناسبت چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل و سی و هفتمین سالگرد قیام توده های زحمتکش مردم

سالگرد حماسه سیاهکل و قیام تاریخی 22 بهمن انجام وظایف و پیگیری اهدافی را به ما گوشزد میکنند که هزاران رفیق ما و ده ها هزار انسان آزادیخواه و سوسیالیست برای تحقق شان جان باخته اند.

ادامه در صفحه ۷

مختصری درباره زمینه های عینی اجتماعی و تاریخی

وضعیت موجود آمده در خاورمیانه و وظایف چپ

صفحه ۳

گزارشی از برگزاری مراسم سیاهکل در استکهلم و متن سخنرانی رفیق محسن رجب زاده تحت عنوان "سیاهکل در گذر زمان"

صفحه ۴

ستون طنز



آیا آخوند ، نوحه خوان ورمال ،
مدرسین حوزه علمیه اینها هم
کارگرند؟

صفحه ۱۴

درباره نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی

انتخابات «دهمین دوره مجلس ارتجاع و «خبرگان» رهبری در هفتم اسفند ماه امسال برگزار میگردد . بعد از ماه ها کشاکش میان ذوب شدگان در ولایت فقیه، چه از جنس «اصلاح طلب» و معتدل و چه «اصولگرای و رادیکال»- بالاخره مسئولین حفظ نظام عده ای را دستچین کردند که تعداد این برگزیدگان، در بسیاری از حوزه ها از حد دوفرهم فراتر نمیروند ، تا مردم پای صندوقهای رای رفته و دیگر بار شعبده ای بنام «انتخابات» را برای مجالس فرمایشی نظام جمهوری اسلامی رقم بزنند .

ادامه در صفحه ۱۱

انتخابات نمایشی رژیم جمهوری اسلامی را تحریم کنیم!

شورای نمایندگان نیروهای چپ و کمونیست

برگزاری انتخابات مجلس اسلامی و خبرگان، مانند همه نمایش های انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی مضحکه ای برای فریب مردم است. شرکت در این نوع نمایش ها تنها یاری به مانور نهادهای سرکوبی است که نفس وجودی آن ها نفی آزادی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است. آزادی های بی قیدوشرط سیاسی، آزادی تحزب و تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی انتخاب به معنای مصون بودن فرد از هر نوع عواقب و هزینه منفی سیاسی واجتماعی به خاطر رای دادن یا ندادن و یانوع رای دادن از جمله ملزومات مقدماتی و اجتناب ناپذیر یک انتخابات آزاد است.

ادامه در صفحه ۸

سیاهکل ستاره سرخ تاریخ سوسیالیسم در ایران
"بیانیه مشترک مراسم بزرگداشت حماسه سیاهکل"

صفحه ۱۳

رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات جدید

وحدت در صفوف خود رژیم کار بسیج کردن مردم برای انتخابات را هم تسهیل کرده و هم جنبشهای اجتماعی و نارضایتی عمومی را با شکاف انداختن در موضعگیری شان ایزوله خواهد کرد. رژیم بیش از هر زمانی دیگری به ثبات سیاسی و اعتبار جهانی نیاز دارد و با توجه به اینکه انتخابات مجلس در سال 1390 که بعد از قیام 88 و بازداشت خانگی موسوی و کروبی انجام گرفت، توسط احزاب جبهه مشارکت، اعتماد ملی و انقلاب اسلامی تحریم شد، این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار گشته است.

رژیم بخوبی از نقش روشنگری و تبلیغ تحریم انتخابات توسط اپوزیسیون رادیکال آگاه است و در ارتباط با نفوذ این افکار، خامنه ای نگرانی خود را از رسانه های جمعی و تاثیر آن در موضعگیری جوانان نسبت به مشارکت و یا تحریم انتخابات ابراز می کند.

از طرف دیگر جناح سبز موسوم به اصلاح طلبان شدیداً بر نیرو و نقش جوانان سرمایه گذاری کرده و تلاش میکنند با شعار "رفرم از مشارکت حداکثری حاصل میشود" آنان را به پای صندوقهای رای بکشاند. هادی خامنه ای دبیر کل "مجمع نیروهای خط امام" میگوید که خیر و مصلحت نظام در این است که "انتخابات حداکثری" صورت بگیرد و زنان در لیست انتخابات باشند.

خط رهبری بمنظور پیشگیری از تاثیرات احتمالی و مخرب این افکار در پروسه انتخابات و نیز کنترل نتایج آراء، با ایجاد سوپاپهای ایمنی تا جایی که ممکن بوده است افشاکری و تبلیغات مبنی بر تحریم انتخابات را فیلتر کرده و حتی دایره تحرک و مانور را هم بر سبزه ها (با تمام گرایشات موجود

در آن) و میانه روها (خط روحانی) تنگ کرده است:

- خامنه ای در نشست با سران سه قوه (حسن روحانی، علی لاریجانی، صادق آملی لاریجانی) با اشاره به خطرات فضای مجازی و آسیب شناسی و همینطور دورنمای تزلزل و تلاشی نظام را یادآوری کرده و سپاه و ظرفیت آسیب شناسی اش در ارتباط با خطرات فضای مجازی برای نسل جوان را تمجید کرده و در واقع توقعاتش از پروسه و نتایج انتخابات را به مهندسی سپاه در این رابطه واگذار می کند.

- جنتی بعنوان یکی از سمبل های اولترا ارتجاعی اصولگرایان نه فقط دوباره به دبیری شورای نگهبان منصوب، بلکه در جایگاه رئیس کمیته نظارت بر هر دو انتخابات گمارده میشود. جنتی تاکید میکند که در بررسی صلاحیت ها هنوز موضوع ارتباط با «فتنه» مد نظر خواهد بود و خاطر سبزه ها از بابت اینکه بعد از گذشت شش سال، مسئله فتنه هنوز مسئله روز است را آسوده می کند که کدام خط قرار است از صندوقها پیروز بیرون بیاید.

- مجلس خبرگان هم که بعنوان یکی از اجزاء ساختار ولایت فقیه بر هر درجه از ناسازگاری با ولی فقیه عبور ممنوع زده و جزء خط قرمزهایش محسوب میشود، ترکیب نامزدهای انتخاباتی خارج از این "بایدها" را غیر قابل تصور کرده است.

انتخابات "آزاد و قانونی" رژیم

روحانی ضمن اینکه بر انتخاباتی "آزاد و قانونی" تاکید میکند، میگوید:

"هیچ اعتقاد سیاسی و یا گروهی را نباید دست کم گرفت ... و همچنین ابراز امیدواری میکند که نهادهای سپاه و ارتش،

یا مسجد و میدیا از نامزدهای بخصوصی حمایت نکنند چون این برای یک انتخابات سالم سم است".

منظور روحانی از انتخابات سالم حتی چیزی نزدیک به انتخابات ترکیه هم نیست چه برسد به اینکه از ویژگی های نسبی یک انتخابات آزاد در غرب برخوردار باشد. حتی اگر در ساز و کار رژیم اسلامی ملزومات رفرم اجتماعی هم موجود باشد (که نیست)، این اصلاحیون در شرایطی که اصولگرایان در مجلس بیش از 300 کرسی را در اختیار دارند و شورای نگهبان که بیشتر از 4000 کاندیدا را رد صلاحیت کرده است هیچ شانسی نخواهند داشت.

انتخابات "آزاد و قانونی" که روحانی از آن سخن میگوید در جمهوری اسلامی عملاً "جمع اضداد" و یا به بیانی دیگر ضد و نقیض همدیگر هستند. انتخابات آزاد در تعریف نسبی و متعارف آن (دستکم در جوامع بورژوازی غرب) ویژگی هایی دارد که در تضاد 100% با آن جنبه "قانونی" بودنش در رژیم اسلامی است. اولاً دموکراسی (در همان معنای مصطلح آن) فقط برگزاری انتخابات نیست بلکه نیازمند ملزوماتی است که انتخابات را موضوع و مشمول عملی شدن اراده مردم قرار میدهد. و بنیادی ترین رکن آن همین اعمال اراده مردم است. بنیان نظام جمهوری اسلامی بر نفی و نقض این اصول استوار است. از مجمع تشخیص مصلحت تا ولایت فقیه و شورای نگهبان و مجلسین خبرگان و شورای اسلامی بمنظور انکار اراده جمعی مردم و آراء آنان ایجاد گشته اند و اینان دقیقاً برای ممانعت از دخالت مردم در امر سرنوشت اجتماعی خودشان بوجود آمده اند.

مختصری درباره زمینه های عینی اجتماعی و تاریخی وضعیت بوجود آمده در خاورمیانه و وظایف چپ سخنرانی رفیق یدی در جلسه شورای نماینده گان

درباره مسائل خاورمیانه زیاد گفته و نوشته شده است، جنگ، کشتار ویرانی، مهاجرت میلیون‌ها جنگ فرقه‌ها و مذاهب و قومیت‌ها، جنگ‌های نیابتی، دخالت‌گری امپریالیستها و همه اینها در فضای سیاسی و اجتماعی این بخش از جهان نه تنها قابل رویت که با گوشت و پوست قابل لمس است آن مادر و یا پدر و یا برادر و خواهری که کودک زخمی خردسال در بغل زیر بمباران و گلوله باران مداوم درویرانه‌ها دنبال پناهگاهی می‌گردد، روشن تر از هر تعریفی گویای وضعیت فاجعه باری است که اگر ذهن و قلب انسان بیننده را دگرگون و منقلب نسازد باید در انسانیت آن موجود شک و شبه داشت. بلی این صحنه وحشیگری است که از پیروان عقب مانده ترین افکار و عقاید تا مدعیان مدرنیسم و متولیان جوامع رشد یافته دموکراسی‌های موجود جهان در اش شرکت دارند. با همان سبوعیت آدم میکشند ویران میکنند که آن پیروان افکار پوسیده میکنند چه بسا بی رحمانه تر این است صحنه‌ای که در مقابل چشمان بشریت با خون و جنون اراسته میشود. اما علت چیست؟

اینکه در پی اظهار ناراضایتی و اعتراضات توده‌های مردم در این کشورها با دخالت قدرت‌های امپریالیستی و دول ارتجاعی منطقه حرکت‌های ارتجاعی اسلامی میداندار شده‌اند. اینکه وضعیت بوجود آمده نتیجه دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه است، در این باره بسیار گفته شده و میشود. اما وضعیت بوجود آمده را تنها به عوامل خارجی نسبت دادن برای کشف

واقعیت فجایی که در برابر چشمان بشریت رخ میدهد، کافی نیست. درست است که این عناصر در شاکله بحران مستقیماً دخالت گرهستند. و تا اینجای مسئله بسیار آشکار است و اصولاً نیازی به تبیین و توصیف نیست و از افتاب نیمروز روشن تر است. اما در بررسی تحولات اجتماعی و هر پدیده‌ای دیگر نمیتوانیم بدون کنکاش در زمینه‌های عینی و داخلی آن پدیده، تنها عوامل خارجی را موجب تحولات در آن پدیده مفروض بدانیم. مسلماً منطق و علم جامعه‌شناسی برای این ایده صحنه میگذارد که اگر عوامل داخل پدیده مهیا نباشد عامل خارجی نمیتواند تاثیر دگرگون کننده‌ای در آن پدیده اجتماعی بوجود بیاورد. این درست است که کشورهای امپریالیستی و دول منطقه در پیگیری منافع کوتاه و دراز مدت خود در حوادث و تحولات منطقه وسیعاً دخالت کرده و میکنند. اما عوامل دیگری در درون خود پدیده در کار تحولند که دخالت آنها را هم امکانپذیر و ضروری و هم موثر کرده است. مادر این زمینه قبلاً مفصلاً نوشته و گفته ایم، در این جلسه با توجه به ذیق وقت از آن میان به چند عامل مهم اشاره میکنم.

مهمترین ویا اولین عامل، کارکرد تاریخی سرمایه در سطح جهان و منطقه است. بدین معنی که سرمایه داری در دوران امپریالیسم وارد فازی از تحولات درونی خودش شده است که دیگر فقط از طریق صدور سرمایه و برگماری دولتهای دست‌نشانده برای کنترل اقتصاد این کشورها عمل نمیکند. در دوران قبل مشخصه این کشورها بویژه

در منطقه خاورمیانه اقتصاد عمدتاً دولتی و روبنای سیاسی و استبدادی دست‌نشانده و متکی به امپریالیسم بود که هر کدام از دول معظم سرمایه‌داری در رقابت با هم و یا در مقابله با «اردوگاه سوسیالیستی» میکوشدند از طریق کنترل دولت، کنترل اقتصادیات، گمرکات و تولید و تجارت را بدست گیرند و آنرا در راستای منافع اقتصادی و سیاسی خود هدایت کند. اما

در این مرحله از امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه و جهانگستر شدن نئولیبرالیسم اقتصادی (که تبعات سیاسی خود را هم دارد) برعکس دوران اوایل قرن (اگر استثناء‌ها را در نظر نگیریم) در کل و بصورت قاعده دیگر نیازی نیست که دول امپریالیستی و سرمایه جهانی از طریق حمایت از ساختارهای کهن و هرمی قدرت و یا با ایجاد و برگماری دولتهای دست‌نشانده‌ای که عمده اهرم‌های اقتصادی را نیز در دست دارند و بزرگ اقتصاد عمدتاً دولتی متکی هستند، به شیوه سابق نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را اعمال کنند. بلکه از طریق اعمال سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و از طریق بازار آزاد، گشایش مرزها و گمرکات و سایر اهرم‌های قدرت عملاً موقعیتی را برای سرمایه‌های بزرگ و انحصارات تأمین میکنند که کلاً گردش بازار سرمایه و کار و سیاست‌های مترتب بر آن را در اختیار خود گیرند. نظیر آنچه که از آن در کشورهای اروپایی بی-خاصیت کردن پارلمانها یاد میکنند. در اجرای این سیاست می‌باید موسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار گردند و دولت نه مالک اقتصاد کلان بلکه سازمانده و تضمین کننده امنیت و گردش سرمایه باشد. برچیدن عوارض گمرکی، حذف سوبسیدها، تعدیل نیروی کار، حذف



گزارشی از برگزاری مراسم سیاهکل در استکهلم و متن سخنرانی رفیق محسن رجب زاده تحت عنوان "سیاهکل در گذر زمان"

دارند که تاثیرات فعالیت و

دوره است. و زمان ستم شاهی را همچون مدینه فاضله به نسل امروزی معرفی می کنند.

در اینجا باید به این خوشنشینان تاریک اندیش یادآوری کنیم که مبارزات بر حق رفقای ما از دهه ی 40 که از 19 بهمن 49 در جنگل های سیاهکل با شکستن سکوت سالیان طولانی آغاز فعالیت سازمانی را اعلام نمودند کماکان ادامه دارد و تا به سرانجام رسیدن آرمانهای والای خود که همانا خشکاندن ریشه های ظلم و ستم و نابرابری و برقراری سوسیالیسم است، ادامه خواهد داشت. اگر نگاهی کوتاه بر تاریخ مبارزات انقلابی در سراسر دنیا بیندازیم خواهیم دید که هر جنبش و سازمان انقلابی در طول حیات مبارزاتی خود فراز و نشیب های را پشت سر گذاشته ، حماسه سیاهکل و جنبش فدائی نیز که اکنون چهل و پنجمین سالگرد انرا گرامی میداریم ، از اینقائد مستثنی نبوده نیست.

حماسه سیاهکل جرقه ای بود که آتشفشانی از آن زاییده شد و همچنان گدازه های این آتشفشان ، گرما بخش دل هزاران جوان گارگر ، دانشجو ، زحمتکش و زن و مردی است که قلبهایشان برای آزادی و برابری و رهایی از هرگونه ظلم و ستم استثمار و تبعیض می تپید .

اگر چه در ابتدا صفیر گلوله فدائیان در جنگل سیاهکل شکست سکوت و اعلام موجودیت سازمان چریک های فدائی خلق ایران محسوب میشد اما در مدت زمان کوتاه

مبارزات این رفقا بر هیچکس پوشید نبوده و نیست . و چه از طرف رژیم جمهوری اسلامی و اپوزیسیون های خود ساخته اش در داخل و خارج از قدرت و قلم به مزداش که با معکوس نشان دادن تاثیرات سیاهکل در جامعه ی ایران سعی در بدنام کردن و مخدوش کردن چهره ی انقلابیون و محتوای تاثیرات سیاهکل بر مبارزات کنونی طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم را دارند .

اگر در گذشته رژیم ستم شاهی انقلابیون را عده ای تروریست و مزدور می نامید و بعد از هر ضربه ای که بر پیکر سازمان چریک های فدایی خلق ایران وارد می کرد مدعی فروپاشی و ختم قاعله میشد امروزه همان رسالت را رژیم جمهوری اسلامی پیش می برد. بعد از بقدرت رسیدنش و قتل و عام انقلابیون اکنون با ترور شخصیتی رفقای مبارزی که جانشان را نثار رهایی طبقه کارگر و خلق های تحت ستم و استثمار کردند سعی در بی ارزش و بی ثمر نشان دادن مبارزات انقلابی گذشته را دارند .

از طرف دیگر اپوزیسیون های معلوم الحال و رنگارنگی که ماهیتشان بر همگان روشن است ، از چپ های به اصطلاح پست مدرن اروپا گرفته تا جمهوری خواهان و سلطنت طلبان امثالهم .. اینگونه وانمود می کنند حکومت جهل و جنایاتی که 37 سال است قدرت را قبضه کرده و برای بقای خودش از هیچ جنایاتی دریغ نمی کند ، نتیجه اشتباهات انقلابیون و بخصوص رفقای مبارز ما و فعالیت های انقلابی شان در ان

در 6 فوریه روز شنبه در استکهلم سالن هوسبی ترف راس ساعت 7 توسط فعالین سه جریان فدائی در سوئد (سازمان فدائیان - اقلیت ، هسته اقلیت و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست) مراسمی در یادبود حماسه سیاهکل با حضور جمعی از علاقمندان به این سنت مبارزاتی برگزار گردید. در این مراسم ابتدا سه سخن ران رفیق سعیدسهرابی از هسته اقلیت رفیق اعظم نوری از اقلیت و رفیق محسن رجب زاده از اتحاد فدائیان کمونیست سخن رانی های خود را در رابطه با سیاهکل از منظرهای مختلف ارائه دادند و در ادامه رفیق رویا صادقی به سرود خوانی پرداخت و سرودهایی را ارائه نمود که حضار در سالن نیز با وی همراهی نمودند . سپس مراسم سرود و آواز خوانی توسط رفقای از کردستان ترکیه صورت گرفت و پس از آن رفقا احمد موسوی و عباس سماکار اشعاری را به جمع هدیه نمود و در آخر سه سخن ران به سوالات حضار جواب دادند که رفیق عباس نیز در این گفتگو شرکت نمود و با ارائه فاکتی از رفیق بیژن به سخن خود خاتمه داد و سپس با سرود انترناسیونال جلسه خاتمه یافت .

متن سخنرانی رفیق محسن رجب زاده

"سیاهکل در گذر زمان"

در خصوص حماسه سیاهکل مقالات فراوانی منتشر شده است که تاثیرات این رویداد تاریخی را از زوایای مختلف نشان می دهند. چه از طرف رفقای صادق و پای در راه که همچنان با تمام نیرو و توان خود همسوی با آرمانهای سیاهکل گام بر می

رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات جدید

حتی اگر این شیادان بمعنای واقعی بخواهند اراده مردم را بکار بگیرند، شرط "قانونی" بودن آن هرگونه دخالتگری مردمی را مردود می کند. در رژیم اسلامی ایران "قانونی بودن" بمعنای مطابقت کردن با موازین اسلامی جامعه است. در این بیان "صالحان!" که (مردان خدا هستند) عهده دار حکومت خواهند شد و هر قانونی باید بر مدار سنت و قرآن جریان یابد. یعنی اوضاع موجود تنها گزینه ممکن و شدنی در رژیم اسلامی است و هر گونه رفرمی در قاموس این رژیم غیر قابل تصور و امر محال است.

این فساد و انحطاط، و سرکوب و کشتار از ملزومات حیاتی حفظ رژیم بوده است بنابراین نه روحانی و نه حتی لیبرال ترین گرایش نه می خواهند و نه قادر خواهند بود که به اصلاحاتی اقدام کنند که ارکان حیاتی بقای رژیم را متزلزل کند.

بماند که اینان چقدر در مانده اند که این اصل بنیادین موازین اسلامی: " نظارت استصوابی" را با چه توجیهی در کنار این انتخابات آزاد! ردیف کنند؟ و یا اساساً نقش شورای نگهبان را که ناقض شرط اولیه یک انتخاب آزاد (با هر درجه ای از آزادی) است را چطور توضیح دهند؟

هم خامنه ای و هم روحانی بر برگذاری یک انتخابات سالم تاکید می کنند. که عملاً منظور خط رهبری از یک انتخابات سالم، اول فیلتر کردن مقدماتی از طریق شورای نگهبان و بعد از طریق نظارت سپاه، ممیزی دوباره در بیرون آوردن آراء از صندوقهای رای. اصلاحیون هم غیر از رنجشهای قابل گذشت شان از انحصارطلبی اصولیون، از یک انتخابات سالم چیزی

بیشتر از عدم تقلب در شمارش آراء انتظار ندارند.

تحریم انتخابات و نه به فاشیسم اسلامی نه این انتخابات و نه مردمفریبی اصلاحیون سبز میتواند این رژیم ورشکسته را نجات دهد. لغو تحریمها آخرین دستاویزی است که رژیم بوسیله آن امید آفرینی کرده و باز هم مردم را به صبر و حوصله برای اوضاع بهتری فرا میخواند. شرکت در این انتخابات فقط و فقط طول عمر بیشتری برای رژیم میخورد. هیچ جناحی از رژیم ظرفیت اصلاحات و بهبودی در اوضاع اجتماعی را ندارد. روحانی که قرار بود بعد از سرکوبهای 88 با شعار "تدبیر و امید" مردم را باز هم با تدبیر اندیشی رژیم برای مطالبات سیاسی-اقتصادی شان در انتظار بگذارد، در همان سال اول، رکورد نقض حقوق بشر در 10 ساله اخیر در ایران را از آن دولتش کرد.

دولت روحانی از آغاز بقدرت رسیدنش تا تابستان 1394، طبق گزارش "سازمان حقوق بشر ایران" روزانه 3 تا 4 نفر اعدام کرده است. در واقع تعداد اعدام در دولت روحانی نسبت به دوره قبل 30% افزایش یافته است.

میزان رو به بالای مجازات اعدام، بقتل رساندن زندانیان سیاسی، سرکوب فعالین سیاسی، روزنامه نگاران، ملیتهای تحت ستم و تداوم تبعیض علیه زنان از شاخصه های دولت روحانی در عرصه سیاسی بوده است.

فشرده وضعیت اقتصادی دولتش هم در حال حاضر بدین قرار است: دولت روحانی که با وعده بهبود بخشیدن به اقتصاد ورشکسته ایران و امید دادن به بخش متوسط جامعه سر کار آمد با رکود

بی سابقه اقتصاد ایران در این یک دو سال اخیر حتی با لغو تحریمها از پس تامین بودجه ای که بر پایه قیمت بالاتر نفت برنامه ریزی شده است برنخواهد آمد. با اینکه دارایی های مسدود شده ایران با اجرای برجام تدریجاً آزاد میشود ولی پایین آمدن بازهم بیشتر قیمت نفت در بازار جهانی دردی از اقتصاد بیمار ایران را درمان نمیکند و تازه با وارد شدن نفت ایران در بازار، بهای نفت افت بیشتری خواهد داشت. قدرت خرید توده ها نیز با افزایش فزاینده قیمت کالاهای مورد نیاز و سیر ادامه دار بیکار سازی و عدم اشتغال زایی، همچنان تنزل پیدا کرده و با این اوضاع هیچ امیدی به بهبودی نخواهد یافت.

در حالیکه مقامات رسمی رژیم از رشد 8% اقتصاد خبر میدهند، صندوق جهانی پول اعلام میکند که رشد اقتصادی ایران در سال 1394 منفی-مثبت نیم درصدی بوده است.

بودجه اختصاصی به امور نظامی و امنیتی و تامین هزینه های احزاب اسلامی برادر در منطقه، از 18% در دولت احمدی نژاد به 37% در دولت روحانی افزایش یافته است.

- روحانی پس از قطعیت یافتن برجام در تماسی با نخست وزیر انگلیس برای جذب سرمایه گذاریهای خارجی ابراز امیدواری کرد. با بحران موجود سرمایه داری و دستیابی به بازارهای جدید خرید و مصرف این دعوت رسمی شاید در حله اول جذاب باشد ولی با توجه به حضور بنیادها و نهادهای مافیایی وابسته به سپاه و ولایت فقیه، ورود سرمایه خارجی به ایران از یک طرف هم باید سبیل این مافیای اقتصادی را چرب کنند و هم اینکه اوضاع شدت وخیم سیاسی در ایران را ندیده بگیرند که



رژیم جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات جدید...

این خود به اندازه کافی برای سرمایه گذاران مخاطره آمیز است.

دولت روحانی یک مخرج مشترک از اصولگرایان و مثلاً اصلاح طلبان بود که بیشتر برای مهار وضعیت بسیار مشتت سیاسی و سرکوب مطالبات و مبارزات توده ای که در سال 88 فرصت به خیابان کشاندن آن فراهم شده بود سر کار آمد. دولت روحانی با تشدید موج جدیدی از سرکوبهای سیاسی و اعدام خاطر ولایت فقیه را آسوده کرد که رسالتی جز

حفظ بنیانهای اسلامی و میانی و موازین آنرا در سر ندارد. در همان ماههای اول صدها نفر را بجرم "ایجاد فتنه" روانه زندانها کرده و یا به اشکال آشکار و نهان بقتل رسانده است. آزادیهای سیاسی همچنان وجود خارجی نداشته و انحطاط و فساد نه تنها کم نشده بلکه گسترده تر گشته است. شرکت در انتخابات رژیم خود را به ندیدن زدن این واقعیات سیاه و تلخ است.

اگر این انتخابات و یا هر جناحی (که هر کدام اینها کارنامه فاسد و سیاهی در حیات سیاسی خود دارند) پاسخی برای اوضاع بیکاری و قوانین ضد کارگری کار، گرانی و تورم فزاینده، آوارگی و تبعیض جنسی، خفقان و سرکوب سیاسی و صدها مطالبه اقتصادی و سیاسی نمیتوانند ارائه بدهند (که نمی توانند) توده های مردم چرا باید سر صندوقهای رای حضور پیدا کنند؟ با چه امید و انگیزه ای؟ هر کدام این جناحهای داخل و خارج از قدرت بتنهایی نزدیک به چهار دهه سابقه سرکوب و کشتار و غارتگری دارند.

این مضحکه انتخاباتی همچون دوره های قبل نه قرار است دمکراسی مستقر کند و نه توان آنرا دارد که پاسخگوی نیازهای کاری و معیشتی توده های محروم باشد. ولی از آنجا که رژیم در طول حیاتش، تمام این مصیبتها و فقر و نابسامانی را نتیجه تحریم اقتصادی و هزینه های مصروفه مبارزه با شیطان بزرگ معرفی کرده است، در بخشی از توده ها این توهم به گونه ای نهادینه شده است که با لغو تحریمات و برقراری روابط اقتصادی-دیپلماسی با غرب گویا اوضاع کسب و کار

تحریم انتخابات، نه به یک نظام ضد بشری و آدمکش است.

و گرانی برفع مردم تغییر خواهد کرد. و از آنجا که بسیاری از اعدامها، ترورها و زندانها و کلا سرکوب شدید سیاسی با جرائم امنیتی توجیه گشته است، با برقراری رابطه با غرب سرکوب سیاسی گویا امکان دارد که از ملزومیت بیافتد و ایران روند متعارف شدن و همگرایی با نیازهای یک جامعه مدرن و سکولار را در پیش بگیرد و یا دستکم فرصت های این همگرایی فراهم شود. بنابر همین حسابگریها، بخشی از اپوزیسیون لیبرال و یا سکولار نه تحریم بلکه انتخابات سمنلیک و موازی با انتخابات رژیم را تبلیغ می کند. این بخش هنوز به سر عقل آمدن رژیم دل بسته و امیدوار است مخالفت های مودبانه، محترمانه و در چهارچوب قانون اینها مقامات نظام را تفهیم کند. حساب اینان از توده های کارگر و محروم جداست. اینان نه با انقلاب دیگری موافقت و نه میل دارند که رژیم سرنگون شود. به تغییرات تدریجی دلخوش کرده اند و بیشتر از اینکه با رژیم درگیر شوند، مشغول چوب لای چرخ گذاشتن در جنبشهای رادیکال و نیروهای مبارز هستند.

ولی برای میلیونها انسان محروم نتیجه انتخابات هرچه باشد شاید آینده سیاسی این یا آن جناح رژیم تا 3-4 ساله آینده را رقم بزند، نه آزادی و امنیت میاورد و نه به فقر و بیکاری و محرومیت پایان میدهد.

طبقه کارگر ایران و مردم محروم باید این بساط خیمه شب بازی رژیم را برای همیشه مهر و موم کرده و به این رژیم خونخوار نشان دهند که مغبون عوامفریبی های جناحهایش نشده و شعار انتخابات " آزاد و قانونی" دیگر کسی را خواب نما نمی کند. قدم نخست برای اعمال واقعی اراده توده ها این است که این نظام فاشیستی سرمایه داری

را باید سرنگون کرد. چرا که ساختار و مکانیسم سیاسی-مذهبی در رژیم اسلامی هر گونه اعمال قدرت و تصمیم گیری از پایین و توسط توده های را بی معنی میکند. ولایت فقیه حق تام الاختیار دارد در تایید و یا رد صلاحیت کاندیداهای نمایندگی و حق وتوی تمام سیاستها و قوانین ارائه شده و یا مصوبه مجلس را هم در اختیار دارد. میزان وفاداری به نظام و همچنین مشمول صلاحیت شدن مستلزم گردن نهادن بیقید و شرط به اتوریته ولی فقیه و هیرارشی مذهبی است. حرف از آزادی در چارچوب این نظام عوام فریبی محض است. در نتیجه کل این نمایش مضحک انتخابات را، باید با اعتراضات وسیع و بسیج توده ای برای بزیر کشیدن این نظام منفور و ضد انسانی، پاسخ داد.

تحریم انتخابات، نه به یک نظام ضد بشری و آدمکش است

زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم

نوشین شفاهی

19 ژانویه 2016

چهل و پنجسال نبرد برای آزادی و سوسیالیسم



حزبی که ازجهانبینی سوسیالیسم علمی برخوردار بوده و ازتجربیات تئوریک و عملی جنبش جهانی پرلترایا آموخته باشد. دارای برنامه ، استراتژی و تاکتیکهای انقلابی معین مبتنی بر شرایط مشخص بوده باشد .بعلاوه با مبارزه نظری با دیدگاه های طبقات حاکم و اپورتونیسم درون جنبش انقلابی ، توده های طبقه انقلابی و زحمتکشان جامعه را از زیر نفوذ سمومات تبلیغات وترویجات طبقه حاکم برحذرداشته و ازانحراف مسیر و به بیراهه کشانیده شدن جنبش و شکست نهائی آن جلوگیری کرده باشد. وسرانجام به هنگام قیام باسازماندهی دقیق و با نقشه ای از پیش آماده شده با تسخیر مراکز مهم اقتصادی ، نظامی و سیاسی و رسانه ای وحمل ونقل .. فوراً از طریق شوراها تمام قدرت را در دست گرفته و مانع از فریب توده ها و قدرت یابی مجدد ارتجاع گردند امروز که چهل و پنج سال از حماسه سیاهکل و سی و هفت سال از قیام توده های کارگر و زحمتکش ایران میگذرد. بخوبی میدانیم

چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل و سی هفتمین سالگرد قیام بهمن را به همه کارگران وزحمتکشان و فدائیان که همچنان درسنگر طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران برای آزادی و سوسیالیسم می رزمند، شادباش میگوئیم .

گرامیداشت این دو روز تاریخی برای کارگر ان و زحمتکشان و انسانهای آزادیخواه ومبارز و انقلابی ایران دارای ارزش و اهمیت ویژه است. نخست از آن رو که فشار اختناق ، ظلم و ستم و نابرابری که از طرف طبقات حاکم و دولت آنها در جامعه بر علیه اکثریت مردم اعمال میشود را میتوان با آگاهی و پشتوانه تئوری انقلابی واراده انقلابی درهم شکست وتوده های مردم رنج دیده را از خواب بیدار کرد و پرده سیاه رعب و وحشت و ناامیدی و تغییر ناپذیری وضعیت موجود را پاره نموده و چشم انداز نوینی را درمقابل آنها گشود . وتوده های مردم را که در نتیجه سالها سرکوب و خفقان به چاره ناپذیری وضعیت فلاکتبار خود عادت داده شده اند، بیدار و امید وار نمود ونشان داد که قدرت استبداد و خودکامگی شکست ناپذیر نیست و در صورتیکه اراده کنند قدر قدرتی رژیم حاکم در برابر قیام مسلحانه آنها چند روز بیشتر دوام نخواهد آورد.

دوم اینکه هیچ قیامی به پیروزی نخواهد رسید مگر آنکه طبقه پیشرو اجتماعی رهبری قیام مسلحانه بر علیه نظم حاکم را در دست گیرد. و طبقه پیشرو جامعه به این کار موفق نخواهد شد مگر بخش مهمی از این طبقه و یا حد اقل پیشروترین عناصر ورهبران عملی آن در سازمان ویا در حزب سیاسی انقلابی خود متشکل شده باشند.

هرچند که با حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه امید به شکستن قدر قدرتی طبقه حاکم در دل توده های مردم شعله ور شد و در روز تاریخی 22 بهمن 57 در قیام مسلحانه کارگران و توده های زحمت کش مردم که از ستم و استثمار و زور و سرکوب وغارت و چپاول طبقه حاکم دستگاه سرکوب آن به جان آمده بودند، متبلور گردید. و هرچند توده های زحمتکش مردم با قیام شکوهمند و مسلحانه خود کاخ ستمگری شاه و دارو دسته آن را درهم کوبیدند. اما به دلایلی از جمله فقدان حزب انقلابی طبقه کارگر و سطح پائین آگاهی وتشکل در میان توده های مردم ، این قیام با توطئه امپریالیستها و طبقات ارتجائی و دارای جامعه باشکست مواجه گردید و به جای آزادی ، برابری و رفع ستم و استثمار و زور و سرکوب، ارتجاعی ترین حکومت مذهبی برمقدرات جامعه حاکم شد که تنها بازور سرنیزه و کشتار و سرکوب ابتدائی ترین از ادبیهای سیاسی تاکنون به حاکمیت خود ادامه داده است. نزدیک به چهار دهه است که کارگران ، زنان ، جوانان و مردم زحمتکش ایران و افراد و نیروهای انقلابی با دادن قربانیان بسیار با این رژیم و طبقه سرمایه دار پشتیبان آن که بمثابة مافیای قدرت وثروت برمقدرات جامعه حکم میرانند، در مبارزه اند. تردیدی نیست

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که در بهمن ۱۳۴۹ با حماسه سیاهکل متولد شد. فدائیان کمونیست قبل از قیام بهمن ماه ۵۷ در کنار سایر رزمندگان راه آزادی بر علیه نظام شاهنشاهی مبارزه کردند و با امید به پیروزی در سرنوشتی رژیم شاه نقش مهمی بازی کردند. بعد از شکست انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ، فدائیان کمونیست به همراه بخشی از مردم کارگر وزحمتکش در کارخانه ها، دانشگاه ها مدارس و روستا ها که منافع خود را در تضاد با حاکمیت سرکوبگر جدید میدیدند، به تداوم انقلاب پای فشردند در سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران، دهقانان، زنان و سایر اقشار اجتماعی شرکت کردند .

انتخابات نمایشی رژیم جمهوری اسلامی را تحریم کنیم!

اگر بر فرض محال در ساختار استبداد مطلقه ای مانند رژیم جمهوری اسلامی همه این شرایط هم آماده باشد چرا مردم باید با شرکت در مضحکه انتخابات به بی حقوقی مطلق خود و بیعت با حکومتی که خشن ترین شکل استبداد و حاکمیت مذهب بر همه شئون زندگی آن ها می باشد، رای دهند!!!!

در رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام سرکوبگر مبتنی بر فاشیسم مذهبی و استبداد مطلقه همه آزادی ها به طور کامل و به شدت در هم کوبیده شده و مردم از دایره مشارکت سیاسی به طور کامل کنار نهاده شده اند و نمایش انتخابات منحصرأ به خودی ها یا جناح های گوناگون استبداد مذهبی که در سرکوب و چپاول مشترک مردم همدست و شریک هم هستند تعلق دارد. اما عملکرد شورای نگهبان در دو انتخابات پیشرو نشان می دهد که زمین بازی در همین دایره تنگ متعلق به بالائی ها نیز هر روز محدودتر و تنگ تر گشته و جناح حاکم که در راس آن ولی فقیه قرار دارد جناح های رقیب را بیش از پیش از میدان رقابت درون جناحی حذف می کند.

تردیدی نیست که بسته شدن فضا برای رقابت های درون جناحی بازتاب بحران های عمیق و چندوجهی استبداد مطلقه حاکم و از جمله نوشیدن جام زهر در برابر امپریالیسم آمریکا و متحدان در توافق هسته ای است. مجموعه این بحران ها رژیم جمهوری اسلامی را به گونه ای شکننده ساخته که هر شکافی در بالا می تواند تعادل نظام را برهم ریخته و زمینه را برای اوج گیری اعتراضات توده ای از پائین هموار سازد. از همین رو ولی فقیه و جناح حاکم در ترس از عروج جنبش انقلابی مردم شمشیر را از رو بسته و عرصه را بر حضور جناح های خودی اما رقیب هر چه تنگ تر ساخته اند. همین امر مسخره و مضحکه بودن انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی را برای همه کسانی که چشمی برای دیدن حقایق انکار ناپذیر سیاسی را دارند، هر چه برجسته تر ساخته است.

ما نیروهای چپ و کمونیست که برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری بدیل سوسیالیستی به عنوان نظام جایگزین جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم اولین گام برای دست یافتن به ملزومات یک انتخاب آزاد یعنی آزادی های بی قید و شرط سیاسی، آزادی تحزب و تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، امکانات واقعی و برابر برای همه شهروندان در روند یک انتخابات واقعاً آزاد را، سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و همه جناح های آن می دانیم. مسیر دست یافتن به این بدیل واقعی از اتحاد و تشکل صفوف طبقه کارگر ایران و هم پیوندی آن با همه جنبش های اجتماعی جاری جامعه مان عملی خواهد شد. اردوی کار و زحمت به جای کجراه توهم آویختن به این یا آن جناح استبداد حاکم باید از طریق اتحاد و تشکل، خود به کنشگر انقلاب اجتماعی برای رهائی واقعی مبدل شود.

ما از عموم مردم آزاده ایران می خواهیم که از طریق تحریم نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و خیرگان رهبری که یک مضحکه تمام عیار است رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر بی اعتبار و منزوی ساخته و نمایش انتخاباتی رژیم را با شکست مواجه سازند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
یکشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۴ برابر با ۷ فوریه ۲۰۱۶

امضاء ها به ترتیب حروف الفبا :

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳- حزب کمونیست ایران
- ۴- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
- ۵- سازمان راه کارگر
- ۶- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- ۷- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکھلم
- ۸- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه- هامبورگ
- ۹- کانون اندیشه کپنهاگ - دانمارک
- ۱۰- کانون همبستگی با کارگران ایران- گوتنبرگ
- ۱۱- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران- دانمارک
- ۱۲- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران- فنلاند
- ۱۳- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
- ۱۴- نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران- غرب آلمان
- ۱۵- هسته اقلیت

سطح آگاهی و گسترش میارزه کارگران، زنان، دانشجویان و خلقهای تحت ستم و استثمار یاری خواهد رساند و نور امید و چشم انداز نوینی را در جهت سرنگونی نظام ارتجائی حاکم خواهد گشود. در این راستا به یاد داشته باشیم که سالگرد حماسه سیاهکل و قیام تاریخی ۲۲ بهمن انجام وظایف و پیگیری اهدافی را به ما گوشزد میکنند که هزاران رفیق ما و ده ها هزار انسان آزادیخواه و سوسیالیست برای تحقق شان جان باخته اند. اهدافی که از آسمان نازل نشده اند بلکه انسانی ترین و مبرمترین خواست ها و آمال و آرزوهای کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران و بطور کلی نیروی کار و زحمت جامعه ما هستند که بوسیله مافیای قدرت و ثروت انکار و سرکوب میشوند.

بیائید درگرامیداشت سالگرد حماسه سیاهکل و قیام بهمن ماه، از تجربیات غنی این دو واقعه تاریخی مهم درس بگیریم و از نقاط ضعف و قوت مبارزات نسلهای پیش از خود بیاموزیم و در مبارزه برای سرنگونی ارتجاع حاکم و تحقق ارمانهای آزادیخواهانه، سوسیالیستی و انسانی آنها که در این راه از جان خود نیز گذشتند، از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

گرامی باد خاطره تابناک حماسه آفرینان سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹

گرامی باد یاد دلاوریهای طبقه کارگر و زحمتکشانش در قیام ۲۲ بهمن سال ۵۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران
زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۴

مختصری درباره زمینه های عینی اجتماعی و تاریخی ...

دست آوردهای جنبش‌های کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی تعدیل و یا حذف تامينات اجتماعی، قوانین کاری که شامل دست آوردهای چندین ده ساله جنبش کارگری بود، از جمله آنها است. طبیعی است که متناسب با گسترش بخش خصوصی و تغییر در ساختارهای اقتصادی، ساختارهای متمرکز سیاسی نیز به چالش کشیده میشوند و این تحولات در قدرت سیاسی هم تغییراتی را اجتناب‌ناپذیر میسازد. اینها علل ساختاری چالش‌هایی هستند که دول حاکم از لحاظ زیربنایی با آن مواجه شده اند و تلاش میکنند با حداقل هزینه با این چالشها و بحرانهای ناشی از آن مقابله کنند.

اما عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی است که این روند را در اینگونه کشورها با تناقضات و پیچیدگی‌های زیادی مواجه می‌سازد کارکرد و فعل و انفعالات سرمایه بعلاوه سیاست های سرمایه جهانی که از طریق نهادهایی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و غیره اعمال میشود به ساده گی و بدون مانع پیش نمیروند، در این کشورها اصلاحات نئولیبرالیستی با موانع متعددی روبرو هستند.

اول ماهیت استبدادی و سرکوبگر این ساختارها است. اینگونه دولت‌ها اساسا دولت ملت نیستند. بلکه مجموعه ای از گروه‌های مختلف اجتماعی (ملیت‌ها، ایلات و عشایر و مذاهب مختلف باویژه گیهای گاه منحصر بفرد) هستند که بمثابة یک همبود در نتیجه قرارداد های دول امپریالیستی و جنگ‌ها و درگیریهای منطقه ای و غیره بوجود آمده اند. و سیرتکوین شان بسیار سرکوبگرانه بوده و لذا مورد

نفرت بخش مهمی از نیروهای سیاسی، روشنفکران و توده‌های مردم قرار دارند. اغلب سردمداران آنها جرایم مختلفی از جنایات سازمانیافته گرفته تا جرایم مالی مرتکب شده اند که امکان اصلاحات مورد نظر سرمایه جهانی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشورها را بدون یک جابجایی اساسی در قدرت سیاسی (که در این احتمال هیرارشی قدرت فعلی مورد بازخواست مردم قرار خواهند گرفت) نامحتمل میسازد. سوم اینکه تبعات نئولیبرالیسم در کشورهایی که سنتا ساختار اقتصادی آنها نه مسیر عادی بلکه با دخالت قدرت‌های امپریالیستی و در ارتباط با منافع آنها شکل گرفته و بخش مهمی از اقتصاد در دست دولت و بورکراسی متمرکز بوده است و اکنون هم چه از لحاظ سرمایه ثابت و چه متغیر دچار بحران هستند، به یکسان نمود پیدا نمیکند. وارد کردن چنین شوک ویران کننده‌ای بسادگی امکان‌پذیر نبوده و به تنشهای اجتماعی که اعتصابات گسترده کارگری و شورشهای زحمتکشان و تهی‌دستان حاشیه شهرها از اولین نتایج آن است، منجر خواهد شد. نمونه آنها جنبش‌هایی است که در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه بوقوع پیوست و به بهار عربی معروفند.

در این صورت خطر تحولی رادیکال علیه قدرت سیاسی و به تبع آن نهادهای اقتصادی افزایش یافته و می‌تواند کنترل امور را از دست صاحبان ثروت و قدرت داخلی و شرکای خارجی آنها بگیرد و در نتیجه سمت و سوی تحولات اجتماعی و اقتصادی را نه به مسیر رشد سرمایه‌داری یعنی آنچه که سرمایه‌داری جهانی و داخلی انتظار دارند بلکه به سمت دیگری، به سمت یک انقلاب

اجتماعی و تغییرات رادیکال سوق دهد. بنابراین سرنیزه سرکوب و اختناق به یکی از ملزومات این روند تبدیل میشود و درناتوانی از تثبیت موقعیت و درفقدان احزاب قدرتمند بویژه احزاب چپ و کارگری گروه‌های مختلف مذهبی، ملی و غیره میدانداز میشوند و عملا ساختارسیاسی، اقتصادی و جغرافیایی از هم می‌گسلد. در این مرحله است که این ساختارها ظرفیت تحول و همخوانی با کارکرد نظم لازم سرمایه داری را از دست میدهند و شروع به از هم پاشی میکنند.

و در در اینجا است که دخالت قدرت های بزرگ برای کنترل امور تشدید میشود برخی برای حفظ موقعیت قبلی، دسته دوم برای کسب موقعیت جدید، گروه سوم بمثابة متحدین این و یا آن جناح امپریالیستی وارد اتحادها و ائتلاف‌ها میشوند. و گروه های داخلی هم در این مسیر به یاریگری پرداخته و در یکی از این جبهه‌ها به نبرد مشغول میشوند. و در اینجا تناقضات ملی، مذهبی و امثال اینها فرصت اظهار وجود میابند و گروه های مختلف توسط قدرت های خارجی و داخلی تجهیز و تسلیح شده و به جنگ نیابتی کشیده میشوند. و طبیعتا هر کدام بدرجاتی متحدینی هم در سطح منطقه و جهان پیدا میکنند. در نهایت هر قدرتی بر سر حفظ و یا تجدید تقسیم مناطق نفوذ به هر جنابیتی دست میزنند.

اگر صحنه خاورمیانه را نگاه بکنیم بر احنی میتوانیم نقش و جایگاه کشورهای امپریالیستی، دول منطقه و نقش احزاب و جریانات سیاسی و گروه های مختلف ملی، مذهبی و عشیره ای و غیره را تشخیص بدهیم.

اما آنچه که در این میان غایب است و همین غیبت هم از دلایل عمده فروپاشی



مختصری درباره زمینه های عینی اجتماعی و تاریخی ...

این کشورها است هما نا جنبش قدرتمند چپ و کارگری است. این بزرگترین ضعف و عامل نگونبختی توده های زحمتکش این کشورهاست که در اینجا فرصت کافی برای بازکردن آن نیست و با توجه به فرصت باقی مانده ناچارم این مبحث را ناتمام گذاشته و در وقت باقیمانده به سوال مربوط به وظایف چپ در این بحبوحه بپردازم.

وظیفه چپ در این میان چیست؟ بنظر من اولاً باید خودچپ ها ابتدا کمیت و کیفیت خویش را بسنجند و حقیقت رادریافته و نسبت به موقعیت خویش شناخت واقعینانه و علمی داشته باشند. چرا که نمیتوان همینطوری هوئی و ذهنی درباره وزن و تاثیرگذاری چپ و آینده آن به داوری نشست

و شعارپردازی پیشه کرد. به نظر من چپ اساساً بقدری ضعیف است و ضعیف شده است که در شرایط فعلی اگر تغییراتی در مواضع، برنامه و آرایش نیروی خود بوجود نیآورد قادر به تاثیرگذاری بر تحولات و تغییرات موجود در منطقه نیست و برای اینکه خودش را از این محسمه نجات دهد نخست باید بخودش بیاید. خودش

را همانطور که هست بشناسد با همه نقاط ضعف و قوت اش و قبول بکند که سالها است که اسیر جریان خودبخودی و سرگردان دروادی تجزیه تحلیلهای تئوریسینهای بورژوازی و سوسیالیست سرگردانهای قلم زن و بی ارتباط با توده طبقه کارگر و زحمتکشان هستند که بعد از شکست های متعدد چپ سربلند کردند. الا خصوص بعد از شکست اتحادشوروی تمام دست ها و مغزها در کار بوده اند تا بی هویت اش کنند. تحت عناوین مختلف مبانی تئوریک و مبارزات انقلابی و اهداف آن را زیر

ضرب گرفتند با عمده کردن و برجسته نمودن اشکالات جنبش کارگری و سوسیالیستی در 150 سال گذشته تمام دست آوردهای آنرا در تمامی عرصه پوچ و بیفایده جلوه دادند بر علیه احزاب و سازمانهای انقلابی که در نتیجه مبارزات صادقانه اشان برای آزادی و سوسیالیسم دردل توده های مردم تاریخا جا باز کردند تبلیغ کنند. این گذشته هارا بی اعتبار سازند و این کار البته فقط از سوی رسانه ها و قلم بمزدان امپریالیسم و سرمایه جهانی و مقامات امنیتی نبود که این کار همیشگی آنها بوده و خواهد بود، بلکه متاسفانه جریاناتی هم که میدان را خالی دیدند و گروه های خلق الساعه ای که برای

زمانیکه برخی از چپ ها کارشان بجائی میرسد که برای نرنجاندن صاحبان قدرت و ثروت گذشته خود را لجن مال میکنند و از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری به بهانه های مختلف روی برمیکردانند، و سوسیالیسم را به صحرای محشر حواله میدهند، معلوم است که جریانات مذهبی مرتجع میداندار خواهند شد.

جبابز کردن دردل قدرتمندان به تحریف تاریخ روی آوردند همانقدر در پیش آمدن وضعیت موجود مقصرند. در حالیکه توده های زحمتکش مردم آنچنان از عوامل ادبار خود که همانا سرمایه داران و باند های قدرت و ثروت و امپریالیستهای حامی آنها در منطقه بیزارند که براحتی در مقابل شعارهای بظاهر ضد امپریالیستی و مستضعف پناهی گروه های مذهبی مرتجع فریب میخورند و دنباله رو آنها میگردند. زمانیکه برخی از چپ ها کارشان بجائی میرسد که برای نرنجاندن صاحبان قدرت و

ثروت گذشته خود را لجن مال میکنند و از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری به بهانه های مختلف روی برمیکردانند، و سوسیالیسم را به صحرای محشر حواله میدهند، معلوم است که جریانات مذهبی مرتجع میداندار خواهند شد. بنابراین چپ و کمونیستها باید قدر است کنند و از ایده ها و آرمانها و از مبارزات و دست آوردها و رهبران و مبارزان خود در 150 سال گذشته به دفاع برخیزند و تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی کشور خود و جهان را نصب العین خود قرار دهند.

دومین نکته وظیفه تلاش برای شناخت واقعی جامعه ای است که در آن برای استقرار آزادی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. اگر احزاب سیاسی بدون ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر و توده های مردم نمیتوانند در هدایت و رهبری مبارزات آنها تاثیرگذار باشند، ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم هم بدون شناخت از تاریخ، فرهنگ ترکیب طبقاتی جامعه دوستان و دشمنان طبقه کارگر، جریانات مذهبی مسائل مختلف ملیت های تحت ستم و استثمار و کلا

ساختارهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی آن جامعه، امکانپذیر نبوده و نیست.

پرولتاریای آگاه و انترناسیونالیست بدون درک روند تاریخی شکلگیری چنین اوضاعی و علل سیاسی، فرهنگی و ملی و اقتصادی آن نمیتواند در حوادث و اتفاقات آینده در منطقه و ایران بعنوان رهبر تحولات عظیم ظاهر شود از اتحاد طبقاتی و استقلال طبقاتی خود دفاع کند.

بر گرفته از سخنرانی یدی شیشوانی درباره اوضاع منطقه و وظایف چپ

درباره نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی

جهان است!! آنها از یک طرف به سبک خود «انتخابات» میگذارند و مدعی هستند که انتخابات در ایران آزاد است. و از مردم میخواهند در این انتخابات شرکت کنند. از طرف دیگر نه تنها مخالفین اجازه حضور و مشارکت در انتخابات را نمییابند، حتی آتهائی را هم که مدافع پرو پاقرص نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند نیز از صافی صلاح و مصلحت خویش میگذرانند. آنها در واقع با این بازی انتخاباتی به ارگانهای مورد لزوم و انتصابی خود مشروعیت میدهند. و سرپوشی میسازند برای ادامه سرکوب و غارت و چپاول ثروت ملی و دسترنج توده های مردم، اشاعه بیکاری، فساد، اعتیاد، آوارگی ورنج و عذابی که هم اکنون میلیونها نفر از مردم با آن دست به گریبان هستند. با این وجود هنوز کسانی هستند که یا بخاطر منافع کلان اقتصادی و موقعیت شغلی و سیاسی خود مشوق شرکت در چنین نمایشی هستند و یا هنوز درس کافی از سه دهه حاکمیت فریب و سرکوب ارتجاع نگرفته اند و از مردم میخواهند از موقعیت دوران انتخابات استفاده کرده و از فورمول «بدو بدتر» پیروی کنند.

تردیدی نیست که ماهیت چنین نمایش انتخاباتی بر همگان حتی ناآگاه ترین بخش جامعه نیز روشن و واضح است. همه میدانند که انتخابات در ایران هم نمایشی است و هم فرمایشی، با وجود این بخشی از مردم از روی نا آگاهی و بخشی بنا به مصالح و منافع کوتاه مدت و یا ترس از بازخواست های بعدی و بخشی بواسطه فریب و وعده و وعید های توخالی جناح های رژیم و صاحبان قدرت، به پای صندوقهای رای کشانده میشوند درحالیکه شرکت در این بازیهای انتخاباتی

نمیگذارند که برخلاف کشوری نظیر آمریکا، به جای رقابت بین دو نفر، یکی از حزب جمهوریخواه و دیگری از حزب دموکرات آنها با پیش شرط تحمل هزینه بسیار بالا و کسب پشتیبانی شرکت های گردن کلفت، اما در اینجایر سایه اسلام صدها نفر کاندید میشوند که بعضی از آنها آهی در بساط ندارند، البته نمیگویند که همه این سیاهی لشکر ذوب شدگان در ولایت فقیه و ازسکانداران و یاطرفداران نظام حاکم هستند و با وجود این آنها هم غریبال میشوند تا یک عده دستچین شده را که برای نشستن در صندلی های مجلس لازمند، در مقابل باصطلاح انتخاب کنندگان قرار دهند. تا مردم یکی از آنها را «انتخاب» کنند. چون میزان «رای» مردم است پس باید نشان دهند که در حکومت اسلامی آنها بازی دموکراسی و حقوق بشر رعایت میشود.

اگر دموکراسی بورژوائی را میتوان به شکل و شمایل، پاکستان، افغانستان، مصر السیسی، پادشاهی عربستان سعودی و ده ها کشور استبداد زده دیگر به خلق اله قالب کرد. چنین شکل و شمایلی از دموکراسی چرا براننده جمهوری اسلامی نباشد. رژیم حاکم و مافیائی که قدرت و ثروت این کشور را در چنگ گرفته اند به خوبی از یک چنین بازی انتخاباتی برای مشروعیت دادن به نظام خود سود برده و میبرند. آنها از یک طرف جواب هر اعتراضی و انتقادی از سوی مردم، دانشجویان، کارگران، زنان، جوانان و سایر اقشار مردم را با دستگیری، شکنجه و اعدام جواب میدهند و از سوی دیگر ادعا میکنند که جمهوری اسلامی «آزاد ترین» کشور

باین وجود بسیاری از تحلیلگران اپوزیسیون بورژوائی رژیم و شمار زیادی از فعالین سیاسی و نیز رسانه هائی که از کمک های مالی رژیم برخوردارند، کشمکش جناح های مختلف قدرت را در بوق کرنا میکنند و به این کشمکشهای همیشگی درون نظام و مافیای قدرت و ثروت که معمولاً در دوره انتخابات به اوج میرسد، چنان وزنه و اهمیتی میدهند که گویا با برنده شدن این و یا آن کاندید، از این و یا آن جناح، تحولات مهمی در عرصه تحقق خواست ها و مطالبات مردم بوجود خواهد آمد. اینها بدینوسیله تلاش میکنند با بسیج بیشترین نیرو برای شرکت در انتخابات فرمایشی به رژیم و در راس آن ولایت فقیه یاری رسانند. اینها در واقع در تلاشند تا با خنثی کردن فعالیت های افشاگرانه نیروهای آزادیخواه و انقلابی، بخشی از توده های مردم را که به تجربه دریافته اند هرگونه شرکت در بازی انتخاباتی مشروعیت دادن به دستگاه ستم و سرکوب است، به پای صندوق های رای بکشانند.

بر کسی پوشیده نیست که این نمایش ها براه انداخته شده است تا همچون سالهای گذشته علی الظاهر وانمود بکنند که در این مملکت ارتجاع زده هم انتخاباتی وجود دارد. در اینجا هم هر چند سال یکبار مردم پای صندوقهای رای میروند. نمایندگان خود را به «پارلمان» میفرستند. میخواهند وانمود کنند که در این مملکت استبداد زده که دفاع از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک دستگیری و زندان و شکنجه در پی دارد، افراد، گروه های اجتماعی و کاندیدا هایشان میتوانند برای کسب کرسیهای مجالس با هم رقابت کنند. ناگفته

سیاهکل در گذر زمان ...

چهارچوب سازمانی و حزبی فراتر رفت و به مثابه یک فرهنگ مبارزاتی و جنبش عظیم اجتماعی جلوه نمود. سازمان و کار تشکیلاتی، حزب و فعالیت های حزبی اگر در چهارچوب حزبی اش بماند با از دست دادن و یا کشته شدن بنیانگذاران و بدنه آن ممکن است از هم فرو بیاشد و رفته رفته تحلیل رود و در زیر گام های بی رحم و بی شکیب زمان به فراموشی سپرده شود. اما 45 سال پیکار خونین فدائیان گواهی می دهد که حماسه سیاهکل با از دست دادن اکثریت بدنه ی حماسه افرینش در طی سالهای مختلف و کشتار بیرحمانه اعضا و کادرها و سکپاتیزانهای آن، نه تنها فروکش نکرد بلکه هر بار جوانتر، آتشین تر و انقلابی تر از قبل چون ققنوس از خاکستر خویش سر بر آورد و آنچه که تاریخ نشان داده است با رشد مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان بمثابه سازمان کار و زحمت و تبلور خواست ها و مبارزات طبقه کارگر و محرومان جامعه، باز هم نیرومند تر از قبل سر بر خواهد آورد.

حماسه سیاهکل چون با شناخت صحیحی از محیط روزگار پیرامون و درک درستی از تاریخ و همچنین ایثار و شهامتی عاشقانه بمثابه همان مشعل سوزانی که رفیق بیژن میگفت، بنا نهاده شده بود توانست بر همه ابعاد زندگی اجتماعی و مبارزه طبقاتی تاثیر نهد و تا بدان جا پیش رفت که به سبکی از مبارزه و زیستن تبدیل شد. تحت تاثیر مبارزات درخشان و آرمانهای انقلابی آزادیبخش و سوسیالیستی سازمان که انعکاس خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و زحمتکشان زمان خود بود چه بسیار

شاعران بزرگی که حماسه سیاهکل را سرودند "

در رمان و قصه نویسی نیز سیاهکل رد پای خویش را بر جای گذاشت، نویسنده های زیادی هر کدام آثاری در رابطه با سیاهکل خلق کرده اند.

پس از سیاهکل فضای فیلمسازی تغییر کیفی کرد و آثاری تهیه شد که هر کدام در نوع خود بی نظیر بود و بعنوان فیلم های تاثیر گذار در تاریخ سینمای ایران ماندگار شدند.

در عرصه تئاتر می توان به آثار رفیق سعید سلطانپور بعنوان مبتکر و پدر تئاتر خیابانی ایران مراجعه کرد.

ترانه سرودهای انقلابی، کارگری که در باب حماسه سیاهکل و جنبش نوین کمونیستی ایران خلق شده همچنان زمزمه نیم شب مستان است و شور به مبارزه و تلاش در جهت تغییر وضعیت موجود، مبارزه با اختاپوس سرمایه و عشق به زیبا زیستن و ایستاده مردن در راهائی را در دل همگان می افریند.

تمام این موارد گواهی این حقیقت است که سیاهکل تنها به قیام مسلحانه و نوشته های تیوریک از رفقای فدائی خلاصه نشده بلکه بصورت یک فرهنگ مبارزاتی در تاریخ کشورما نقش بسته است و نسل ها از تجربیات آن میاموزند.

دژخیمان و سرمایه داران شاید بتوانند یک انقلابی را بر خاک بیاندازند اما همان فرهنگی که سلاح در یک دستش و کتاب را در دست دیگرش نهاده، بمثابه درختی بارورتر میگردد. همین امر است که سرمایه داری حاکم در ایران با هر روبنائی، چه پادشاهی و چه جمهوری اسلامی در بوق و کرنا می دمید و می دمنند تا مگر دست آوردهای این حماسه بزرگ و تجربیات غنی که از خود برجای نهاده را

مخدوش کنند و امروزه با هزار سیستم اطلاعاتی و نویسندگان های قلم به مزد و اپوزیسیون های خود ساخته دست به تحریف آن بزند اما زهی خیال باطل، ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست ارض خود میبری و زحمت ما میداری، آنچه به بهای جان و خون به کف آمده وریشه در جنبش انقلابی طبقه کارگر و محرومان جامعه دارد، به سخن گزاف از کف نمی رود.

تاثیرات سیاهکل و تداوم آرمانهای آن در گذر زمان با رشد و ارتقای مبارزه طبقاتی کارگران و رشد و ارتقای سطح آگاهی آن همواره ثقیل مییابد، در پی جوئی راه های نوین مبارزه سرچشمه تجربیات گرانبهای میشود که درگشایش راه های به بن بست خورده همواره در دسترس است، نسل جوان امروز و فردا در هر عرصه ای که بخواد بیاندیشد و پژوهش کند و راه مبارزه خود را باز گشاید و از تجربیات گذشته بیاموزد، با برهه ای از تاریخ روبه رو می شود که بخون زیباترین فرزندان آفتاب و طوفان آذین بسته شده و پاسخ بسیاری از چراهای ذهن جوان عصاینگر است، همچنان که نمی توان ذات عصیان و حماسه را از میان برد سیاهکل و آنچه را که آفریدیم نمی توان به فراموشی سپرد. و بقول زنده یاد غلامحسین ساعدی

ما زنده ایم، پویایی در وجود ماست، نمیخواهیم بمیریم، نه تنها خودکشی فرهنگی نمی کنیم، که رو در رو با فرهنگ کشی مقابله میکنیم.

نسل امروز و نسل های بعد حتی اگر چه هیچ خاطره ی روشنی از سیاهکل و آنچه پس از آن روی داد نداشته باشند بی گمان آنرا از لابه لای سطرهای تاریخ مبارزه طبقاتی، مبارزه برای رهائی از ستم



سیاهکل ستاره سرخ تاریخ سوسیالیزم در ایران

«بیانیه مشترک مراسم بزرگداشت حماسه سیاهکل»

ایجاد هم‌زمانی و همدلی که خود از عناصر سازمانیابی اند. اگرچه این پتانسیل فراهم آمده به علت ضربات مهلک و فقدان خلاقیت های اولیه در درک شرایط جدید در مسیر ایجاد تشکلات کارگری به تمامی استفاده نشد.

اما «هیچ بودگان»، سیاهکل را از آن خود دانستند و فرصتی بود تا زنان، قهرمانی خود را در حمله به تحقیر سیستماتیک جامعه مردسالار اثبات کنند و در منتهای شجاعت پیشتازان جنبش انقلابی برای آزادی و سوسیالیسم باشند. این خیز بلند قادر شد تا روح زندگی، یعنی عمل اجتماعی را در چپ ایران زنده کند و آنرا به فاکتور مهمی در توازن قوای طبقاتی تبدیل نماید. تا جائیکه نمایندگان سرمایه داران نیز ناچار شدند خود را با ماسک «مستضعف پناهی» (و پُزُضدیت با قدرتهای حاکم بر جهان آرایش کنند و رسالت واقعی خود را برای در هم شکستن انقلاب و سرکوب چپ و کمونیستها از توده ها پنهان نمایند و هنوز هم از این معضل خلاص نشده اند. درست همین پتانسیل انقلابی و سوسیالیستی در جوهر سیاهکل است که هنوز هم سرمایه داری از ترکش های این بذر افشانی بزرگ، میهراسد و بورژوازی ایران و رسانه های مربوطه اش دمی از بدنام کردن هر آن کس و هر آن چیز در رابطه با سیاهکل غافل نمی شوند. به مطبوعاتشان نگاه کنید! حمله به فدایی و قهرمانان جنبش کمونیستی مشغله روزمره شان است. بر اینکه آنها نخستین پژوهشگران جان برکفی بودند که جامعه ایران را سرمایه داری و رسالت



حماسه سیاهکل تنها شکستن سکوت و غرش مسلسل ها در فضای رعب و خفقان نبود. سیاهکل برای تاریخ مبارزات مردم ایران پیامی بس بزرگتر داشت. جوهر سازمانگرانه و پاسخ به معضل پراکندگی در ابعادی سراسری از جمله شاخص ترین وجوه سیاهکل است. تحلیل مشخص از شرایط مشخص که روش محوری حماسه آفرینان سیاهکل بود شکستن طلسم اختناق را در دستور کار قرار داده بود.

در سایه این راهنمای عمل مشخص بود که سیاهکل توانست پتانسیل سازمانگرانه خود را انکشاف دهد و جامعه را از چنگ تاثیرات روانی اختناق آزاد کند. امری که بفاصله ای کوتاه تا سالهای 57 توانست چپ ایران را در ابعادی سراسری به بزرگترین چپ خاورمیانه بدل سازد. سیاهکل اگرچه نقطه پایانی بر حاکمیت بحث های پایان ناپذیر بی عملان بود اما پایان کلام نبود بلکه آغازی نوین بود بر جان کلام، یعنی پراتیک اجتماعی. از این رو قادر بود به کلمات جان تازه ببخشد و به آنی روح ادبیات و هنر را تسخیر کند و در جنبش های اجتماعی زمانه خود چشم انداز نوینی در جهت رهائی از ستم و استثمار بگشاید. انفجار امید و عشق را به همه عرصه ها تسری دهد و عمل سیاسی را آبرویی دوباره ببخشد. پراتیک سیاسی محافظه کارانه و سوسیالیسم کارگزاران سرمایه را که در آستان طبقه حاکم به در یوزگی افتاده بود طرد کند و عمل انقلابی را تا مرز عشق پرواز دهد. از این زاویه سیاهکل نقد و اثباتی همزمان بود در خدمت سازمانیابی و

سیاهکل در گذر زمان ...

واستثمار و زور و سرکوب، در تاریخ - هنر ، شعر و ادبیات ، فیلم و تئاتر و حافظه ی جمعی باز خواهند یافت و این گذشته را چراغ راه آینده شان قرار خواهند داد

سخن کوتاه کنم و بعنوان جمع بندی آنچه گفتم به مواردی که سیاهکل را در گذر زمان جاودانه کرد اشاره کنم :

1. حماسه سیاهکل از قالب یک حرکت سازمانی فراتر رفت و به یک جنبش عظیم اجتماعی تبدیل گشت .
2. در همه عرصه های مبارزه طبقاتی ، طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه در عرصه فرهنگ و هنر ادبیات ، تئاتر و سینما ، شعر و موسیقی جلوه کرد و تاثیرات خود را بر جای گذاشته و خواهد گذاشت .

3. تحلیلهای تئوریک بسیاری از رفقای فدایی انچنان عمیق و بر پایه ی شناخت درست از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و تاریخ بود که همچنان پس از گذشت حدود نیم قرن موضوعیت خود را در جامعه ی طبقاتی ایران از دست نداده است و جوابگوی بسیاری از سوال های نسل های پس از خودش تا به امروز بوده و هست و ذهن جوان و عصیانگری پیدا نمی شود که از این مکتب عشق و ایثار و مبارزه درس نیاموخته و نیاموزد .

4. حماسه سیاهکل و در تداوم آن مبارزات سایر رفقای پا در راه انچنان بر پایه ای از عشق رهایی به کارگران و زحمتکشان ، شجاعت ، از خود گذشتگی و دانش بنا گشته است که در تمام تاریخ نمونه آن کم نظیر است و به همین دلیل هر یک از این مبارزان بمثابه الگوی تمام عیار توقعات نسل جوان و انقلابی را در هر برهه ای از تاریخ بر آورده می کند .

سیاهکل ستاره سرخ تاریخ سوسیالیسم در ایران

کنونی این آموزه ها برای کمونیستها تعطیل بردار نیستند. پراکندگی گسترده و تشتت ایدئولوژیک در میان نیروهای چپ و کمونیست نیاز به سازمانیابی را دوباره در دستورکار قرار داده است و سیاهکل دوران ما آن خیز بلندبست که بتواند بسوی تسهیل سازمانیابی و اشاعه آموزه های رادیکال سیاهکل گام بردارد. هر دوران تیره ای به سیاهکل خویش نیازمند است. اگرچه شکل سیاهکل و آنگونه که اتفاق افتاد هرگز قابل تقلید نباشد، اما جوهر انقلابی حماسه سیاهکل در هر دوران تیره یافتن راه برون رفت از بن بست های اختناق و سازمانیابی است. راهی که در این برهه زمانی با تلاشی بی وقفه و مداوم جهت سازمانیابی طبقه کارگر در پرتو عمل به اندیشه های سوسیالیستی متحقق خواهد شد

یاد آغازگران دلیر سیاهکل و هزاران زن و مرد فدایی که شجاعانه در راه آزادی و سوسیالیسم، این مبارزه را با نثار جان خود تداوم بخشیدند، جاودان باد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری

اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست (واحد

سوئد)

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - سوئد

هسته اقلیت (واحد سوئد)

دی ماه ۱۳۹۴

بزرگداشت حماسه سیاهکل: شنبه

6 فوریه ۲۰۱۶. سالن اجتماعات هوسبی

تَرْف - استکهلم (سوئد)

بورژوازی ملی را سپری شده ارزیابی کردند و این دستاورد تحقیقات و تحلیل مشخص آنها از شرایط مشخص بود، قلم میگیرند و چهره فدائیان را فقط با اسلحه و تسخیر پاسگاه سیاهکل و مصادره بانکها ترسیم میکنند. امنیتی ها کتاب نویس میشوند و قلم بمزد ها «مهرنامه» در میاورند و رسانه هایشان توابان و محافظه کارانی را که سیاهکل با پس زدندان بالیده بود، بعنوان منتقد برای لجن پراکنی روی آنتن میبرند. یقینا هر خیز موفق انقلابی همزمان این ظرفیت و خطر را با خود دارد که آستان بوسان قدرت حاکم نیز بر آن طمع کنند و خود را همراه آن نشان دهند، گروهی که در تند پیچ حوادث به ریشه های خویش بازگشتند و در یوزگی طبقه و قدرت حاکم را از سر گرفتند. طنز غم انگیزی بود که اینبار آستان بوسی قدرت را با نام فدایی و سیاهکل پیش می برند، چیزی که سیاهکل اساسا باطرشدش حیات یافته بود. این علاوه بر نابسندگی های نظری از جمله دلایلی است که سیاهکل نتوانست تمامی گرده افشانی هایش را برای حاکمیت کارگران و زحمتکشان که هدف غایی اش بود، به سرانجام رساند و زمان مناسب برای چرخش بسوی سازمانیابی کارگران را که زمینه اش دیگر فراهم بود از دست بدهد. با این حال شکنجه گاهها و زندانهای جمهوری اسلامی شاهد ادامه مبارزه و جسارت و قهرمانی های پیروان راستین سیاهکل بودند. اگر میراث سیاهکل را رادیکالیسم سازش ناپذیر و تطابق حرف با عمل و صداقت تا پای جان درمبارزه بر علیه ستم، استثمار و زور و سرکوب بدانیم، در هیچ دورانی بالاخص در شرایط بحرانهای

ستون طنز



زیر نظر طنناز ممدقلی زاده

آیا آخوند، نوحه خوان ورمال،
مدرسین حوزه علمیه... اینها هم
کارگردانند؟

داشتم مقاله ای میخواندم، درباره اینکه معلم هم کارگر است؟ البته مقالات زیادی در این مورد خوانده بودم ولی عقم به جایی نمیرسید. چون از یک طرف این استدلالات برخی روشنفکران وطنی چپ را میدیدم که از زور انحصار طلبی همه عالم و آدم را به هم میافند تا مثل امام خمینی که میگفت «خدا هم کارگراست» (و یا «خرم اقتصادیه» و از این حرفها تا حقوق طبقاتی کارگرا را انکار کنند و یا حالا که ارزش اضافی تولید شده توسط این طبقه را مولاخور میکنند جایگاه طبقاتی آن را هم مولاخور میکنند که دیگر غلط زیادی نکنند و از استقلال طبقاتی و غیره حرف نزنند ..

اما هرچه میخواندم عقم به جایی نمیرسید تا این اواخر چیزی نمانده بود که من هم بند را به آب بدهم و ببذیرم حق با این جماعت متخصص کار و کارگری است و لاکن گفتیم آقا این چه کاری هست که تو میکنی؟ آخر وقت عزیزت اینقدر بی ارزش شده است و یا درخود گم گشته ای اینهمه میخوانی و ره به جایی نمیری. بلاخره به این نتیجه رسیدم که برم سراغ همین آقامعلم سرکوپه خود مان و به جای خواندن این همه تفاسیر درباره اینکه معلم کارگراست یا نه؟ از خود آقا معلم ببرسم که آیا کارگراست یا معلم؟ تا تکلیف ما را روشن کند.

ادامه در صفحه 4

آیا آخوند ، نوحه خوان ورمال ، مدرسین حوزه علمیه... اینها هم کارگرند؟

منتظر شدم تا آقا معلم از در خارج شد . گفتم سلام آقا سید حسن ،گفت علیک السلام آقا غلام سر صبحی انشاالله خیر باشد . گفتم والهه از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان یک مشکلی لاینحلی دارم که مدتها است مشغولم کرده است از ولگردی در بیابان تا خانه گردی در اینترنت و فیس بوک و تلگرام خسته شده ام و جواب این سئوالم را در نیافتم که نیافتم . گفتم غلام بگو ببینم سوالت چیست ، مشکلات کجاست؟ . گفتم آقا معلم ببخشید ها جسارت میکنم سئوالم این است که تو کارگری یا معلم ؟ میخواهم بدانم که معلم هم کارگراست؟

آقا معلم انگار که شوکه شده باشد نگاهی به دوربر خودش انداخت و با یک قیافه ای که ترحم از سر رویش میباید رو به من کرد و گفت : مش غلام چی شده عمو ؟! مریض بودی؟! چیزیت شده ؟ فردا بیابیم دکتر .. گفتم قربان هیکل ات ای آقا جواب سئوالم را یافتم . بیچاره آقا معلم هنوز دستانش ملتسانه به طرف من دراز بود که از او دور شدم ولی انگار در این یکی دودقیقه کمال همنشین در من هم اثر کرد و به فکر و تعقلم واداشت ولی هرچه فکر کردم بیشتر در ظلمت ندانستن فرورفتم بالاخره پیش میرز افضلمش تئوریسین باشی محله رفتم و سلامی کردم. خم شده بود روی صفحه کامپیوتر با مطلبی ورمیرفت ظاهرا افکارش را بهم زده بودم بدون اینکه سرش را بالا کند گفت: چیه غلام؟ گفتم آقا از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان از موقعی که گفته بودی معلم هم کارگراست هرچه فکر میکردم فکرم به جایی نمیرسید تا اینکه رفتم پیش آقا معلم از خودش پرسیدم که آقا معلم شما هم کارگرید؟ پرید به من و

فکر کرد دیوانه شده ام.گفت مریضی، چی شده غلام؟ از این حرف ها، قربان حالا شک شبهه بیشترورم داشته، این بود که آدمم خدمت شما لطفا راهنمایی ام کنید.تئوریسین باشی از این حرف من سخت برآشفت وگفت: غلت کرده باتو!پنداشتی چون معلم است عقل اش به این چیزهای خیلی تئوریک می رسد؟ از مسائل تئوریک و اقتصاد آنهم سیاسی اش که نه تو و نه آقا معلمت چیزی حایتون میشه، صد بار گفتم که : کارگر کسی است که صاحب ابزار تولید (و به عبارت ساده تر مالک سرمایه) نیست و برای زنده ماندن و امرار معاش، نیروی کار فکری-یدی اش را میفروشد و چنانچه دست به این کار نزنند ادامه ی حیات نمیتواند داد" به این ترتیب معلمان، همگی کارگرند؛ در این واقعیت اجتماعی، فرقی ندارد که این نیروی کار در روند تولید یک کالای مادی مثلا مواد معدنی یا یخچال و خودرو و لوازم مختلف به کار بسته شود و یا در روند تولید کالایی معنوی همچون خدمات آموزشی و بارآوری ذهن افراد(مانند معلم) یا در روند تولید محصولات فرهنگی و فکری و تفریحی والی آخر.» ذهن داشت سوت میکشید که با احتیاط عرض کردم قربان حاج سید مهدی شورآبادی همین آخوند محله خود ما از صبح تا شب مشغول تولید کالای فکری و درس و مشق به بچه های محله است ، چرا جای دوری برویم همین مدرسین حوزه های علمیه ،آخوند های سرمنبر ،نوحه خوانها که فاقد ابزار تولیدند و هزار ماشا الله ارزش اضافی از آن نوع که شما فرمودید تولید میکنند تکلیف اینها چی میشود حالا از بقیه جماعتی که بدنه این دستگاه عریض و

طویل را میسازند و میگردانند، جز قلم و کاغذ و زبان، هیچکدام هم صاحب ابزار تولید نیستند چی میشود. نگاه کردم دیدم تئوریسین باشی ما چنان برافروخته که چیزی نمانده است بترکد زود زدم بیرون دیدم برآستی که مسجد جای این حرفها نیست.تانظر شما چی باشد.

رهبر اتحادیه های کارگری در معبد جوگیه بست نشست!!

اینرا میگویند طبقه کارگر آگاه و متشکل کشور پیشرفته ای نظیر کره جنوبی که معرف حضور همه است. روزنامه ها نوشته اند ماجرای بست نشینی رهبر کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی به خاطر برگزاری تظاهراتی مسالمت آمیز علیه لایحه پیشنهادی دولت برای "اصلاح" اختیارات و عملکرد اتحادیه های کارگری است. که سرانجام این تظاهرات توسط پلیس به خشونت کشیده میشود و پلیس که در صدد بازداشت رهبران تظاهرات برآمد. آقای هان توانست به داخل معبد جوگیه بگریزد و در آنجا بست بنشیند. پلیس که معبد مزبور را به محاصره خود در آورده است هنوز اجازه نیافته وارد معبد شود. و لابد کارگرها هم رفتند به سرکار زندگی شان!

واقعا دنیای عجیبی شده است این دنیای ما، درحالی که همه امید ها به اتحاد و رزمندگی طبقه کارگر بسته بوده است حالا تصور کنید که رهبر میلیونها کارگر کره جنوبی به جای تکیه بر قدرت کارگران می رود و مثل سران جنبش تنباکو در یک قرن قبل در معبد بست مینشیند. باز هم خدا پدر معبدیان را بیمارزد که هنوز به پلیس اجازه نداده اند وارد معبد شده و رهبر کنفدراسیون کارگران کره رادستگیر کنند.



درباره نمایش انتخاباتی رژیم

رژیم همانا کمک به تداوم حاکمیت ارتجاع حاکم بر سرنوشت مردم و یاری رساندن به مافیای قدرت و ثروتی است که از راه فریب و سرکوب به چپاول دسترنج توده های زحمتکش مردم مشغولند . مردم آگاه و مبارز ، توده های رنج و کار میباید از سی و هفت سال حاکمیت فریب و سرکوب رژیم و نمایش های انتخاباتی آن درسهای لازم را گرفته باشند و میباید با عدم شرکت در بازیهای انتخاباتی رژیم نشان دهند که با کاربست عملی تجربیات گذشته، در راه سرنوشتی رژیم و تمام دم و دستگاه مافیائی ثروت و قدرت آن گام برمیدارند و میخواهند آزاد باشند و حاضر نیستند با رفتن به پای صندوقهای رای به عوامل اذبار خود مشروعیت بدهند. در چنین شرایطی وظیفه جوانان ، دانشجویان ، روشنفکران، کارگران پیشرو و سازمانها و احزاب انقلابی و آزادیخواه است که هدف رژیم درکشاندن توده های مردم به پای صندوقهای رای را افشاکنند آنها را از شرکت در چنین بازیهای فریبکارانه ای برحذر داشته و امکان پذیر بودن سازمانیابی آنها در ارگانهائی اقتدار خویش و تشکیل نهاد های آلترناتیو در مقابل مجالس فرمایشی و قدرت فاسد ماقیائی کنونی حاکم بر کشور ، توضیح دهند و در راه تبلیغ و ترویج و سازماندهی چنین ارگانهائی گام بردارند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست 26 بهمن

ماه 1394

رهبر اتحادیه های کارگری در معبد جوگیه بست نشست!!

باز هم بگوئید بست نشستن فقط در سنت ایرانیان است و بس! نتیجه اخلاقی این که کارگران ایران باید از کارگران کره و رهبر کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آنها بیاموزند و حالا که با اعتصاب و اعتراض نمیتوانند حقوق های عقب افتاده خودشان را بگیرند نمیتوانند با اتحاد و هبستگی خود مانع دستگیری رهبرانشان بشوند به جای توسل به امامزاده هائی نظیر اتحادیه های زرد کارگری که حتی برای نوشتن چهارخط حمایتی ناز میکنند، بروند در شاعبدالعظیم بست بنشینند.

مزن! چشم، ببستم دو دست/ راه مرو! چشم، دو پایم شکست
حرف مزن! قطع نمودم سخن/ نطق مکن! چشم، ببستم دهن
هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن/ خواهش نافهمی انسان مکن
لال شوم، کور شوم، کر شوم/ لیک محال است که من خر شوم
چند روی همچو خران زیر بار؟! سر ز فضای بشریت بر آر

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود .

مسئول اجرائی : سالار حسامی
شماره پیغامگیر ، واتس آپ و وایبر سازمان

+46738924823

از طریق ایمیل ادرس زیر نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را با در میان بگذارید .

info@kare-online.org

آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعیه ها و نشریات سازمان اتحاد فداییان کمونیست از سایت زیر دریافت کنید :

Www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

.....
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

آرشیو اسناد ، اطلاعیه ها و نشریات سازمان در سایت :

Www.fedayi.org